



© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.  
انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.

## تبیین نقش آموزش تلفیقی در افزایش اثربخشی فرایندهای یاددهی-یادگیری

### مشخصات نویسندگان:

شیوه استناددهی: نیکروش، الهام، شریفی، نرگس، و شمس، حمیدرضا. (۱۴۰۴). تبیین نقش آموزش تلفیقی در افزایش اثربخشی فرایندهای یاددهی-یادگیری. یادگیری، تربیت و آموزش مدارس در هزاره سوم، ۲(۳)، ۱-۱۰.

۱. الهام نیکروش: گروه برنامه‌ریزی آموزشی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران
۲. نرگس شریفی\*: گروه برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران
۳. حمیدرضا شمس: گروه برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه قم، قم، ایران

\*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: sharifi.narges92@gmail.com

### چکیده

هدف این مطالعه، بررسی و تبیین نقش آموزش تلفیقی در ارتقای اثربخشی فرایندهای یاددهی-یادگیری در محیط‌های آموزشی معاصر است. این پژوهش از نوع مطالعه مروری کیفی و تحلیلی است. داده‌ها صرفاً از طریق مرور نظام‌مند ۱۵ مقاله علمی معتبر مرتبط با آموزش تلفیقی و اثربخشی یادگیری جمع‌آوری شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار NVivo نسخه ۱۴ و با رویکرد تحلیل محتوای کیفی شامل کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام گرفت. فرایند تحلیل تا رسیدن به اشیاع نظری ادامه یافت تا مفاهیم، زیرمفاهیم و مقوله‌های اصلی استخراج و سامان‌دهی شوند. نتایج نشان داد که آموزش تلفیقی با ایجاد چارچوب یادگیری یکپارچه، تلفیق روش‌های تدریس متنوع، ارتقای نقش فعال یادگیرنده و بازطراحی محیط‌های آموزشی، موجب افزایش کیفیت یادگیری، تعمیق مفاهیم، توسعه مهارت‌های تفکر انتقادی و تقویت انگیزش و مشارکت تحصیلی می‌شود. همچنین، این رویکرد توانمندسازی حرفه‌ای معلمان، بهبود تعامل معلم-دانش‌آموز و ارتقای رضایت شغلی آنان را به دنبال دارد. در سطح نهادی، آموزش تلفیقی موجب ارتقای عدالت آموزشی، انعطاف‌پذیری نظام‌های آموزشی و بهره‌وری منابع می‌شود و بستر لازم برای آمادگی و پاسخگویی به تحولات محیطی را فراهم می‌آورد. آموزش تلفیقی با بهره‌گیری همزمان از مزایای آموزش حضوری و الکترونیکی، علاوه بر ارتقای اثربخشی فرایندهای یاددهی-یادگیری، می‌تواند پیامدهای مثبت سازمانی و نهادی نیز ایجاد کند. یافته‌های این مطالعه می‌تواند به برنامه‌ریزان، معلمان و سیاست‌گذاران آموزشی در طراحی محیط‌های یادگیری منعطف، پویا و کارآمد کمک کند.

**واژگان کلیدی:** آموزش تلفیقی، یاددهی-یادگیری، انگیزش تحصیلی، توانمندسازی معلم، عدالت آموزشی

Submit Date: 29 May 2025  
Revise Date: 03 July 2025  
Accept Date: 09 July 2025  
Publish Date: 23 July 2025



© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) License.



## Elucidating the Role of Blended Learning in Enhancing the Effectiveness of Teaching–Learning Processes

**How to cite:** Nikrosh, E., Sharifi, N., & Shams, H. (2025). Examining the Interaction Between Learning Environment and Teachers' Instructional Styles in Promoting Deep Learning. *Learning, Training, and Education in Schools in the Third Millennium*, 2(3), 1-10.

### Authors' Information:

1. Elham Nikrosh: Department of Educational Planning, Semnan University, Semnan, Iran
2. Narges Sharifi\*: Department of Curriculum Studies, University of Yazd, Yazd, Iran
3. Hamidreza Shams: Department of Curriculum Studies, University of Qom, Qom, Iran

Corresponding author's email: [sharifi.narges92@gmail.com](mailto:sharifi.narges92@gmail.com)

### **Abstract**

This study aimed to examine and clarify the role of blended learning in improving the effectiveness of teaching–learning processes in contemporary educational settings. The research employed a qualitative analytical review design. Data were collected through a systematic review of 15 peer-reviewed articles related to blended learning and learning effectiveness. Data analysis was conducted using NVivo version 14 with a qualitative content analysis approach, including open, axial, and selective coding. The analytical process continued until theoretical saturation was achieved, allowing extraction and organization of concepts, subcategories, and main categories. The results indicated that blended learning, by creating an integrated learning framework, combining diverse instructional methods, enhancing active learner roles, and redesigning learning environments, improves learning quality, deepens conceptual understanding, develops critical thinking skills, and strengthens motivation and engagement. Additionally, this approach empowers teachers professionally, enhances teacher–student interactions, and increases teacher job satisfaction. At the institutional level, blended learning promotes educational equity, system flexibility, and resource efficiency, providing the necessary context for preparedness and responsiveness to environmental changes. By leveraging the advantages of both face-to-face and online learning, blended learning not only enhances the effectiveness of teaching–learning processes but also produces positive organizational and institutional outcomes. The findings of this study can guide educators, planners, and policymakers in designing flexible, dynamic, and effective learning environments.

**Keywords:** *Blended learning, teaching–learning, academic motivation, teacher empowerment, educational equity*

## مقدمه

آموزش در قرن بیست‌ویکم با چالش‌های بنیادینی مواجه است که ریشه در تحولات فناورانه، تغییر نیازهای یادگیرندگان، پیچیدگی روزافزون جوامع دانشی و الزامات نوین بازار کار دارد. نظام‌های آموزشی معاصر دیگر نمی‌توانند صرفاً با اتکا به الگوهای سنتی انتقال دانش پاسخگوی این تحولات باشند، بلکه ناگزیر از بازاندیشی عمیق در ساختارها، روش‌ها و فلسفه‌های یاددهی-یادگیری هستند. در این میان، آموزش تلفیقی به‌عنوان یکی از رویکردهای نوین آموزشی، پاسخی نظام‌مند به این تحولات به شمار می‌آید که با تلفیق هدفمند آموزش حضوری و آموزش الکترونیکی، تلاش می‌کند نقاط قوت هر دو رویکرد را در یک چارچوب منسجم گرد هم آورد و کاستی‌های هر یک را کاهش دهد (Garrison & Vaughan, ۲۰۰۸). این رویکرد، نه صرفاً یک ترکیب فنی از رسانه‌ها، بلکه تحولی بنیادین در منطق طراحی آموزشی، نقش معلم و یادگیرنده، و کیفیت تعاملات آموزشی ایجاد می‌کند.

در دهه‌های اخیر، پژوهش‌های گسترده‌ای نشان داده‌اند که آموزش سنتی، علی‌رغم کارکردهای تاریخی خود، در مواجهه با نیازهای یادگیرندگان معاصر با محدودیت‌های جدی روبه‌رو است؛ از جمله عدم پاسخگویی به تفاوت‌های فردی، کاهش انگیزش تحصیلی، ضعف در پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی و حل مسئله، و ناتوانی در ایجاد یادگیری پایدار و عمیق (OECD, ۲۰۱۹; Bransford, Brown, & Cocking, ۲۰۰۰). در مقابل، محیط‌های یادگیری نوین که مبتنی بر تعامل، مشارکت فعال و خودراهبری فراگیران هستند، زمینه‌ساز شکل‌گیری یادگیری معنادار و پایدار می‌شوند. آموزش تلفیقی در چنین بستری پدیدار شده و با فراهم‌سازی فرصت‌های متنوع یادگیری، انعطاف‌پذیری زمانی و مکانی، و دسترسی گسترده به منابع آموزشی، افق‌های تازه‌ای پیش روی نظام‌های آموزشی گشوده است (Graham, ۲۰۱۳).

از منظر نظری، آموزش تلفیقی ریشه در نظریه‌های سازنده‌گرایی، یادگیری اجتماعی و یادگیری خودتنظیمی دارد که بر نقش فعال یادگیرنده در ساخت دانش، اهمیت تعامل اجتماعی و مسئولیت فرد در مدیریت فرایند یادگیری تأکید می‌کنند (Vygotsky, ۱۹۷۸; Zimmerman, ۲۰۰۲). این رویکرد با بهره‌گیری از فناوری‌های آموزشی، امکان تحقق عملی این مبانی نظری را در محیط‌های واقعی یادگیری فراهم می‌سازد و زمینه را برای گذار از آموزش معلم‌محور به یادگیری یادگیرنده‌محور مهیا می‌کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در محیط‌های آموزش تلفیقی، فراگیران در مقایسه با محیط‌های صرفاً سنتی، مشارکت شناختی بالاتری را تجربه می‌کنند، مسئولیت بیشتری نسبت به یادگیری خود می‌پذیرند و درک عمیق‌تری از مفاهیم درسی به دست می‌آورند (Means et al., ۲۰۱۰; Bernard et al., ۲۰۱۴).

یکی از مهم‌ترین ابعاد اثربخشی آموزش تلفیقی، نقش آن در ارتقای انگیزش تحصیلی فراگیران است. نظریه خودتعیین‌گری بیان می‌کند که انگیزش پایدار زمانی شکل می‌گیرد که نیازهای بنیادین فرد به خودمختاری، شایستگی و ارتباط اجتماعی ارضا شود (Deci & Ryan, ۲۰۰۰). آموزش تلفیقی با فراهم‌سازی فرصت انتخاب، تنوع در فعالیت‌های یادگیری، تعامل گسترده با همسالان و دریافت بازخوردهای مستمر، به‌طور همزمان هر سه نیاز روان‌شناختی را تقویت می‌کند و در نتیجه، سطح انگیزش درونی و مشارکت تحصیلی فراگیران افزایش می‌یابد. مطالعات

تجربی متعددی نیز تأیید کرده‌اند که آموزش تلفیقی موجب افزایش علاقه به یادگیری، کاهش اضطراب تحصیلی و تقویت تعلق آموزشی می‌شود (Dziuban et al., ۲۰۱۸; Wang et al., ۲۰۱۵).

از سوی دیگر، آموزش تلفیقی نقشی اساسی در توانمندسازی حرفه‌ای معلمان ایفا می‌کند. معلمان در این رویکرد از نقش انتقال‌دهنده صرف اطلاعات فراتر رفته و به تسهیل‌گر یادگیری، طراح تجربه‌های آموزشی و راهبر شناختی فراگیران تبدیل می‌شوند (Ertmer & Ottenbreit, ۲۰۱۰). این تحول مستلزم توسعه شایستگی‌های فناورانه، سواد دیجیتال و مهارت‌های طراحی آموزشی است که خود موجب ارتقای کیفیت تدریس، افزایش رضایت شغلی و تعهد حرفه‌ای معلمان می‌شود (Koehler & Mishra, ۲۰۰۹; Trust & Whalen, ۲۰۲۰). بدین ترتیب، آموزش تلفیقی نه تنها یادگیری فراگیران را متحول می‌سازد، بلکه ساختار حرفه‌ای آموزش و هویت شغلی معلمان را نیز دگرگون می‌کند.

در سطح نهادی و سازمانی نیز، آموزش تلفیقی پیامدهای گسترده‌ای به همراه دارد. این رویکرد با گسترش دسترسی برابر به آموزش، کاهش شکاف دیجیتال و افزایش انعطاف‌پذیری نظام‌های آموزشی، به تحقق عدالت آموزشی و توسعه پایدار نظام تعلیم و تربیت کمک می‌کند (OECD, ۲۰۱۶; Porter & Graham, ۲۰۱۹). همچنین سازمان‌های آموزشی با استقرار آموزش تلفیقی، آمادگی بیشتری برای مواجهه با بحران‌ها و شرایط پیش‌بینی‌ناپذیر نظیر همه‌گیری‌ها یا تغییرات سریع فناوری پیدا می‌کنند؛ موضوعی که تجربه جهانی آموزش در دوران کووید-۱۹ اهمیت آن را به‌وضوح آشکار ساخت (Bozkurt & Sharma, ۲۰۲۰).

با وجود انبوه پژوهش‌های تجربی در زمینه آموزش تلفیقی، هنوز نیاز به تبیین نظری جامع و یکپارچه از سازوکارهای تأثیر این رویکرد بر اثربخشی فرایندهای یاددهی-یادگیری به‌طور جدی احساس می‌شود. بسیاری از مطالعات، پیامدهای جزئی این رویکرد را بررسی کرده‌اند، اما کمتر به ترسیم یک چارچوب مفهومی کلان پرداخته‌اند که بتواند ارتباط میان ابعاد شناختی، انگیزشی، حرفه‌ای و نهادی آموزش تلفیقی را به‌صورت منسجم تبیین کند (Garrison & Vaughan, ۲۰۰۸; Graham, ۲۰۱۳). از این رو، انجام پژوهش‌های مروری تحلیلی که بتوانند این ابعاد را در یک منظومه مفهومی جامع گرد هم آورند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بر همین اساس، مطالعه حاضر با رویکرد کیفی و از نوع مروری تحلیلی، در پی آن است که با تحلیل نظام‌مند یافته‌های پژوهشی معتبر، نقش آموزش تلفیقی را در افزایش اثربخشی فرایندهای یاددهی-یادگیری تبیین نماید و چارچوبی نظری برای فهم عمیق‌تر این پدیده ارائه دهد. این چارچوب می‌تواند به‌عنوان مبنایی علمی برای سیاست‌گذاران آموزشی، برنامه‌ریزان درسی، مدیران مدارس و معلمان مورد استفاده قرار گیرد و مسیر توسعه آتی نظام‌های آموزشی را در مواجهه با تحولات سریع عصر دیجیتال روشن سازد.

## روش‌شناسی

این پژوهش با رویکرد کیفی و از نوع مطالعه مروری تحلیلی انجام شده است و هدف آن تبیین نقش آموزش تلفیقی در ارتقای اثربخشی فرایندهای یاددهی-یادگیری بر اساس شواهد علمی موجود است. طراحی پژوهش بر مبنای تحلیل محتوای کیفی و با رویکرد استقرایی انجام

شده و تلاش شده است تا با استخراج الگوها، مفاهیم و مقوله‌های اصلی از متون پژوهشی، چارچوبی نظری برای تبیین کارکردهای آموزش تلفیقی ارائه گردد.

در این مطالعه، جامعه پژوهش شامل کلیه مقالات علمی معتبر منتشرشده در حوزه آموزش تلفیقی، یاددهی-یادگیری و اثربخشی آموزشی در پایگاه‌های علمی بین‌المللی و داخلی بوده است. نمونه پژوهش به صورت هدفمند و بر اساس معیارهای شمول و خروج انتخاب شد. معیارهای شمول شامل ارتباط مستقیم مقاله با موضوع آموزش تلفیقی، تمرکز بر پیامدهای یادگیری و اثربخشی آموزشی، اعتبار علمی نشریه و دسترسی کامل به متن مقاله بود. در نهایت، پس از غربالگری اولیه و ارزیابی کیفیت علمی منابع، ۱۵ مقاله واجد شرایط برای تحلیل نهایی انتخاب شدند. فرآیند انتخاب منابع تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ به این معنا که با اضافه شدن مقالات جدید، داده مفهومی تازه‌ای به چارچوب تحلیلی پژوهش افزوده نمی‌شد و تکرار مفاهیم نشان‌دهنده کفایت حجم نمونه متون مورد بررسی بود.

گردآوری داده‌ها صرفاً از طریق مطالعه نظام‌مند متون علمی انجام گرفت. بدین منظور، مقالات منتخب به صورت کامل و دقیق مطالعه شده و واحدهای معنایی مرتبط با مؤلفه‌های آموزش تلفیقی، سازوکارهای یاددهی-یادگیری، پیامدهای شناختی، عاطفی و مهارتی و عوامل تسهیل‌کننده یا بازدارنده اثربخشی آموزشی استخراج گردید. این واحدهای معنایی به عنوان داده‌های خام پژوهش در نظر گرفته شدند و مبنای تحلیل کیفی قرار گرفتند.

تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی و با استفاده از نرم‌افزار NVivo نسخه ۱۴ انجام شد. در این مرحله، فرایند کدگذاری در سه سطح کدگذاری باز، محوری و انتخابی صورت پذیرفت. ابتدا مفاهیم اولیه از متون استخراج و به صورت کدهای باز ثبت شدند، سپس این کدها بر اساس شباهت‌ها و روابط مفهومی در قالب مقوله‌های محوری سازمان‌دهی شدند و در نهایت، مضامین اصلی پژوهش به عنوان مقوله‌های هسته‌ای شناسایی و صورت‌بندی گردیدند. در طول تحلیل، بازبینی مستمر داده‌ها و مقایسه مداوم مفاهیم انجام شد تا از انسجام، روایی درونی و ثبات تفسیری نتایج اطمینان حاصل گردد. رسیدن به اشباع نظری به عنوان معیار توقف تحلیل در نظر گرفته شد؛ به گونه‌ای که پس از بررسی مقاله پانزدهم، هیچ مفهوم جدید معناداری به چارچوب تحلیلی افزوده نشد و ساختار نظری پژوهش تثبیت گردید.

در مجموع، این رویکرد روش‌شناختی امکان ارائه تصویری جامع، نظام‌مند و مبتنی بر شواهد از نقش آموزش تلفیقی در ارتقای اثربخشی فرایندهای یاددهی-یادگیری را فراهم ساخت.

## یافته‌ها

تحول در فرایند یاددهی-یادگیری به عنوان یکی از بنیادی‌ترین پیامدهای استقرار آموزش تلفیقی در نظام‌های آموزشی معاصر، بازتاب‌دهنده تغییری عمیق در منطق طراحی آموزشی، نقش یادگیرنده، ساختار محیط یادگیری و کیفیت پردازش شناختی فراگیران است؛ به گونه‌ای که ادغام هدفمند آموزش حضوری و الکترونیکی، امکان طراحی مسیرهای یادگیری انعطاف‌پذیر، چندلایه و سازگار با تفاوت‌های فردی را فراهم می‌سازد و از طریق تنوع‌بخشی به راهبردهای تدریس نظیر آموزش معکوس، یادگیری مبتنی بر پروژه و آموزش مبتنی بر مسئله، شرایط لازم

برای فعال‌سازی مشارکت شناختی فراگیران را ایجاد می‌کند و موجب می‌شود یادگیرنده از دریافت‌کننده منفعل اطلاعات به کنشگر فعال در فرایند یادگیری تبدیل شود، امری که به تعمیق یادگیری مفهومی، پردازش عمیق اطلاعات، انتقال پایدار دانش و شکل‌گیری تفکر انتقادی می‌انجامد؛ افزون بر این، بازطراحی محیط یادگیری از طریق ایجاد فضاهای تعاملی، کلاس‌های هوشمند و محیط‌های مجازی یادگیری، تجربه یادگیری را از چارچوب محدود کلاس سنتی خارج کرده و آن را به فرایندی پیوسته، خودراهبری‌شده و غنی از بازخوردهای شناختی و عاطفی تبدیل می‌کند، که مجموعه این تحولات، کیفیت یادگیری را به‌طور معناداری ارتقا می‌دهد و با یافته‌های پژوهش‌های متعدد همسو است که نشان داده‌اند آموزش تلفیقی می‌تواند اثربخشی یادگیری، عمق فهم مفهومی و پایداری دانش را نسبت به روش‌های صرفاً سنتی افزایش دهد (Garrison & Vaughan, ۲۰۰۸; Graham, ۲۰۱۳; Means et al., ۲۰۱۰; Bernard et al., ۲۰۱۴).

ارتقای انگیزش و مشارکت تحصیلی به‌عنوان دومین مضمون محوری این مطالعه، نشان می‌دهد که آموزش تلفیقی با ایجاد تجربه‌ای غنی، پویا و معنادار از یادگیری، نقش تعیین‌کننده‌ای در تقویت انگیزش درونی، افزایش تعلق آموزشی، کاهش اضطراب یادگیری و تداوم درگیری شناختی فراگیران ایفا می‌کند، زیرا تنوع رسانه‌های آموزشی، محتوای تعاملی، بازی‌وارسازی آموزش و فرصت‌های گسترده برای تعامل همسالان، فرایند یادگیری را از حالت یکنواخت و ایستا خارج کرده و آن را به تجربه‌ای جذاب، چالش‌برانگیز و انگیزه‌بخش تبدیل می‌نماید، به‌گونه‌ای که دانش‌آموزان نه‌تنها علاقه و اشتیاق بیشتری برای مشارکت در فعالیت‌های یادگیری از خود نشان می‌دهند، بلکه با افزایش احساس خودکارآمدی، هدفمندی تحصیلی و امنیت روانی، پیوند عاطفی عمیق‌تری با محیط آموزشی برقرار می‌کنند؛ این وضعیت موجب می‌شود تمرکز ذهنی، پایداری توجه و پیگیری تکالیف درسی تقویت گردد و چرخه مثبتی از مشارکت فعال، موفقیت تحصیلی و انگیزش پایدار شکل گیرد که مطابق با شواهد تجربی موجود، از مهم‌ترین مزایای آموزش تلفیقی در مقایسه با آموزش سنتی به‌شمار می‌آید (Deci & Ryan, ۲۰۰۰; Kahu & Nelson, ۲۰۱۸; Dziuban, Graham, Moskal, Norberg, & Sicilia, ۲۰۱۸; Wang, Han, & Yang, ۲۰۱۵).

توانمندسازی نقش معلم، به‌عنوان سومین مضمون اصلی یافته‌ها، بازتاب‌دهنده تحولی ساختاری در هویت حرفه‌ای معلمان در بستر آموزش تلفیقی است، به‌گونه‌ای که نقش سنتی انتقال‌دهنده دانش جای خود را به تسهیل‌گر یادگیری، راهبر شناختی و مربی تحصیلی می‌دهد و معلمان با توسعه شایستگی‌های فناورانه، سواد دیجیتال و مهارت‌های طراحی محتوای الکترونیکی، قادر می‌شوند محیط‌های یادگیری متنوع، تعاملی و سازگار با نیازهای فردی فراگیران طراحی کنند؛ این تحول حرفه‌ای با ارتقای مهارت‌های تدریس، مدیریت کلاس‌های ترکیبی، تنوع‌بخشی به روش‌های ارزشیابی و ارائه بازخوردهای اثربخش همراه است و در عین حال نگرش مثبت معلمان نسبت به نوآوری آموزشی و یادگیری مداوم را تقویت می‌کند، که خود به افزایش رضایت شغلی، انگیزش حرفه‌ای و تعهد سازمانی آنان می‌انجامد؛ همچنین بهبود تعامل معلم-دانش‌آموز و تقویت رهبری آموزشی معلمان در هدایت مسیر یادگیری دانش‌آموزان، از پیامدهای کلیدی این فرایند است که پژوهش‌های پیشین نیز آن را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی موفقیت آموزش تلفیقی گزارش کرده‌اند (Ertmer & Ottenbreit-Leftwich, ۲۰۱۰; Koehler & Mishra, ۲۰۰۹; Trust & Whalen, ۲۰۲۰; Darling-Hammond et al., ۲۰۲۰).

پیامدهای نهادی و سازمانی آموزش تلفیقی، به‌عنوان چهارمین مضمون اصلی، نشان می‌دهد که استقرار نظام‌مند این رویکرد نه تنها به بهبود عملکرد فردی فراگیران و معلمان منجر می‌شود، بلکه موجب ارتقای کلی کیفیت آموزشی، تقویت عدالت آموزشی، افزایش انعطاف‌پذیری نظام‌های آموزشی و توسعه فرهنگ نوآوری در سطح سازمانی می‌گردد، زیرا آموزش تلفیقی از طریق گسترش دسترسی برابر به فرصت‌های یادگیری، کاهش شکاف دیجیتال و پاسخگویی به نیازهای متنوع یادگیرندگان، امکان تحقق عدالت آموزشی را فراهم می‌آورد و همزمان با بهینه‌سازی مدیریت منابع آموزشی، بهره‌وری نظام آموزشی را افزایش می‌دهد؛ افزون بر این، سازمان‌های آموزشی با پذیرش آموزش تلفیقی، آمادگی نهادی بیشتری برای مواجهه با تحولات آینده آموزش، گذار به سوی تحول دیجیتال و برنامه‌ریزی راهبردی مبتنی بر شواهد کسب می‌کنند، که این امر پایداری آموزشی و توان تطبیق با شرایط پیچیده و متغیر محیط‌های آموزشی را تقویت می‌نماید و با یافته‌های مطالعات کلان بین‌المللی در زمینه تحول نظام‌های آموزشی همخوانی کامل دارد (OECD, ۲۰۱۹; Bates, ۲۰۱۹; Alammery, Sheard, & Porter & Graham, ۲۰۱۶; Carbone, ۲۰۱۴).

## بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این مطالعه نشان داد که آموزش تلفیقی با ایجاد یک چارچوب یادگیری منسجم و پویا، تحول بنیادینی در فرایندهای یاددهی-یادگیری ایجاد می‌کند. تحلیل داده‌ها حاکی از آن بود که این رویکرد با تلفیق آموزش حضوری و الکترونیکی، فرصت‌های متنوعی برای فعال‌سازی یادگیرنده فراهم می‌آورد، نقش دانش‌آموز را از دریافت‌کننده منفعل به کنشگر فعال در فرایند یادگیری ارتقا می‌دهد و امکان پردازش عمیق مفاهیم، تثبیت دانش و توسعه مهارت‌های تفکر انتقادی را فراهم می‌سازد. این نتایج با یافته‌های مطالعات پیشین همسو است که نشان داده‌اند آموزش تلفیقی می‌تواند یادگیری معنادار و پایدار را نسبت به روش‌های سنتی افزایش دهد و باعث بهبود کیفیت عملکرد تحصیلی شود (Garrison & Vaughan, ۲۰۰۸; Graham, ۲۰۱۳; Bernard et al., ۲۰۱۴). به ویژه، ترکیب روش‌های تدریس مختلف مانند آموزش معکوس، یادگیری مبتنی بر پروژه و تدریس مشارکتی موجب شد تا فراگیران بتوانند با سبک‌های متنوع یادگیری خود هماهنگ شوند و انگیزه درونی و مشارکت فعال بیشتری در فرایند یادگیری تجربه کنند، امری که با نظریه خودتعیین‌گری و پژوهش‌های مرتبط با انگیزش تحصیلی همخوانی دارد (Deci & Ryan, ۲۰۰۰; Dziuban et al., ۲۰۱۸). همچنین مشاهده شد که بازطراحی محیط یادگیری از طریق استفاده از فضاهای تعاملی و ابزارهای چندرسانه‌ای، به افزایش جذابیت تجربه یادگیری و کاهش اضطراب تحصیلی منجر شده است، موضوعی که یافته‌های Wang et al. (۲۰۱۵) و Kahu & Nelson (۲۰۱۸) نیز آن را تأیید می‌کنند.

در بعد توانمندسازی معلم، نتایج این پژوهش نشان داد که آموزش تلفیقی موجب تحول نقش حرفه‌ای معلمان شده و آنان را از انتقال‌دهنده صرف دانش به تسهیل‌گر یادگیری و راهبر شناختی تبدیل می‌کند. این تحول با توسعه شایستگی‌های فناورانه، سواد دیجیتال و مهارت‌های طراحی محتوای الکترونیکی همراه است و زمینه‌ساز ارتقای کیفیت تدریس، بهبود تعامل معلم-دانش‌آموز و افزایش رضایت شغلی معلمان می‌شود. یافته‌ها نشان دادند که معلمان در محیط‌های ترکیبی می‌توانند به‌صورت مؤثرتری بازخورد ارائه کنند، مدیریت کلاس‌های متنوع را

بهبود بخشند و مشارکت دانش‌آموزان را افزایش دهند، امری که با پژوهش‌های (Koehler, Ertmer & Ottenbreit-Leftwich, 2010) و (Mishra & Trust & Whalen, 2009) همسو است. علاوه بر این، نگرش مثبت معلمان نسبت به نوآوری آموزشی و پذیرش فناوری، تأثیر مستقیمی بر پایداری و اثربخشی برنامه‌های آموزشی داشت و نشان داد که توانمندسازی حرفه‌ای معلمان یکی از مؤلفه‌های کلیدی موفقیت آموزش تلفیقی به شمار می‌رود.

پیامدهای نهادی و سازمانی آموزش تلفیقی نیز در این مطالعه برجسته شد. یافته‌ها نشان داد که این رویکرد می‌تواند به بهبود عدالت آموزشی، دسترسی برابر به فرصت‌های یادگیری، کاهش شکاف دیجیتال و افزایش انعطاف‌پذیری نظام‌های آموزشی کمک کند. از منظر مدیریت منابع، آموزش تلفیقی بهره‌وری منابع آموزشی را ارتقا داده و موجب کاهش هزینه‌های اضافی می‌شود. همچنین سازمان‌های آموزشی که آموزش تلفیقی را به‌صورت نظام‌مند پیاده‌سازی کرده‌اند، آمادگی بیشتری برای مواجهه با تغییرات سریع محیطی، تحولات فناورانه و شرایط بحرانی مانند پاندمی‌ها دارند، که یافته‌های (Bozkurt & Sharma, 2020) و (OECD, 2019) نیز اهمیت این ویژگی‌ها را مورد تأکید قرار داده‌اند. در مجموع، نتایج نشان داد که آموزش تلفیقی نه تنها اثرات مستقیم بر یادگیری فردی دارد، بلکه فرایندهای نهادی و سازمانی را نیز دگرگون می‌کند و توسعه یک نظام آموزشی پایدار، منعطف و مبتنی بر نوآوری را تسهیل می‌کند (Porter & Graham, 2016; Alammary et al., 2019).

یکی از محورهای اصلی این مطالعه، بررسی نقش آموزش تلفیقی در ارتقای انگیزش و مشارکت تحصیلی بود. نتایج نشان داد که ترکیب فرصت‌های یادگیری متنوع، فعالیت‌های گروهی، تعامل با همسالان، بازی‌وارسازی آموزش و بازخورد مستمر موجب افزایش انگیزش درونی، تعهد تحصیلی و تعلق آموزشی می‌شود. این یافته‌ها با نظریه‌های انگیزشی و پژوهش‌های پیشین همسو است که بیان می‌کنند ایجاد محیط یادگیری غنی، چالش‌برانگیز و معنادار، نقش مؤثری در افزایش انگیزش و مشارکت فعال فراگیران دارد (Deci & Ryan, 2000; Dziuban et al., 2018; Wang et al., 2015). همچنین مشاهده شد که آموزش تلفیقی توانسته است اضطراب یادگیری را کاهش دهد و یادگیری خودتنظیم‌شده را تقویت کند، موضوعی که یافته‌های (Zimmermann, 2002) و (Kahu & Nelson, 2018) نیز آن را مورد تأیید قرار داده‌اند.

با توجه به محدودیت‌های این مطالعه، نخست آنکه حجم نمونه پژوهش تنها شامل ۱۵ مقاله منتخب بود و این انتخاب با وجود دستیابی به اشباع نظری، ممکن است نتواند تمامی دیدگاه‌ها و تجربیات جهانی در زمینه آموزش تلفیقی را پوشش دهد. دوم، تحلیل تنها بر اساس داده‌های منتشر شده در مقالات علمی انجام شد و سایر منابع مانند گزارش‌های اجرایی، پایان‌نامه‌ها و تجربه‌های عملی مدارس لحاظ نشد، که ممکن است موجب کاهش غنای داده‌های کیفی و محدودیت در تبیین کامل فرایندهای آموزشی گردد. سوم، مطالعه عمدتاً جنبه کیفی دارد و نمی‌تواند اثرات کمی یا آماری آموزش تلفیقی بر عملکرد تحصیلی و سایر شاخص‌ها را به‌طور دقیق اندازه‌گیری کند. همچنین، تمرکز پژوهش بر مقالات منتشرشده در دسترس و زبان‌های خاص محدود شد، که امکان دارد برخی از پژوهش‌های ارزشمند در سایر زبان‌ها یا بسترهای آموزشی از قلم افتاده باشد.

با توجه به محدودیت‌های ذکر شده، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با نمونه‌های وسیع‌تر و شامل منابع متنوع‌تر انجام شوند تا بتوانند چارچوب مفهومی کامل‌تری از آموزش تلفیقی ارائه دهند. همچنین مطالعات آینده می‌توانند ترکیبی از روش‌های کمی و کیفی را به کار گیرند تا علاوه بر تحلیل تجربی و استقرایی، اثرات واقعی آموزش تلفیقی بر شاخص‌های عملکرد تحصیلی، انگیزش و مشارکت تحصیلی را ارزیابی کنند. بررسی تجربه‌های اجرایی مدارس و دانشگاه‌ها در کشورها و فرهنگ‌های مختلف نیز می‌تواند به تبیین دقیق‌تر پیامدهای نهادی و سازمانی آموزش تلفیقی کمک کند. علاوه بر این، پژوهش‌های طولی می‌توانند روند تغییرات یادگیری و نقش آموزش تلفیقی در تحقق اهداف بلندمدت آموزشی را تحلیل نمایند.

در نهایت، از منظر کاربردی، یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که مدیران آموزشی و برنامه‌ریزان درسی می‌توانند از چارچوب آموزش تلفیقی برای طراحی برنامه‌های یادگیری انعطاف‌پذیر و مبتنی بر نیازهای یادگیرندگان بهره‌برداری کنند. معلمان نیز با توسعه شایستگی‌های فناورانه و مهارت‌های مدیریت کلاس ترکیبی، می‌توانند کیفیت تدریس و تعامل آموزشی خود را ارتقا دهند. افزون بر این، استفاده از محیط‌های یادگیری تعاملی، ابزارهای چندرسانه‌ای و روش‌های متنوع تدریس می‌تواند انگیزش و مشارکت دانش‌آموزان را افزایش دهد و به کاهش اضطراب یادگیری کمک کند. در سطح سازمانی، سیاست‌گذاران می‌توانند با بهینه‌سازی منابع آموزشی، توسعه زیرساخت‌های فناوری و تقویت فرهنگ نوآوری، بستر لازم برای اجرای موفق آموزش تلفیقی را فراهم آورند و نظام‌های آموزشی را در مواجهه با چالش‌های آینده پایدار و منعطف سازند.

این مجموعه راهکارها، علاوه بر افزایش اثربخشی فرایندهای یاددهی-یادگیری، می‌تواند به توسعه عدالت آموزشی، کاهش شکاف دیجیتال و توانمندسازی معلمان و یادگیرندگان در سطح ملی و بین‌المللی کمک کند و به‌عنوان راهنمای عملی برای سیاست‌گذاران، مدیران مدارس و معلمان مورد استفاده قرار گیرد (Bozkurt, 2016; Porter & Graham, 2014; Bernard et al., 2014; Garrison & Vaughan, 2008; Sharma & Sharma, 2020).

## مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

## تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

## **References**

- Alammary, A., Sheard, J., & Carbone, A. (2014). Blended learning in higher education: Three different design approaches. *Australasian Journal of Educational Technology*, 30(4), 440–454.
- Bernard, R. M., Borokhovski, E., Schmid, R. F., Tamim, R. M., & Abrami, P. C. (2014). A meta-analysis of blended learning and technology use in higher education. *Journal of Computing in Higher Education*, 26(1), 87–122.
- Bozkurt, A., & Sharma, R. C. (2020). Emergency remote teaching in a time of global crisis. *Asian Journal of Distance Education*, 15(1), i–vi.
- Brown, J. D., Brown, A. L., & Cocking, R. R. (2000). *How people learn: Brain, mind, experience, and school*. Washington, DC: National Academy Press.
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2000). Intrinsic and extrinsic motivations: Classic definitions and new directions. *Contemporary Educational Psychology*, 25(1), 54–67.
- Dziuban, C., Graham, C. R., Moskal, P. D., Norberg, A., & Sicilia, N. (2018). Blended learning: The new normal and emerging technologies. *International Journal of Educational Technology in Higher Education*, 15(3), 1–16.
- Ertmer, P. A., & Ottenbreit-Leftwich, A. T. (2010). Teacher technology change. *Journal of Research on Technology in Education*, 42(3), 255–284.
- Garrison, D. R., & Vaughan, N. D. (2008). *Blended learning in higher education*. San Francisco, CA: Jossey-Bass.
- Graham, C. R. (2013). Emerging practice and research in blended learning. In M. G. Moore (Ed.), *Handbook of distance education* (pp. 333–350). New York, NY: Routledge.
- Koehler, M. J., & Mishra, P. (2009). What is technological pedagogical content knowledge? *Contemporary Issues in Technology and Teacher Education*, 9(1), 60–70.
- Means, B., Toyama, Y., Murphy, R., Bakia, M., & Jones, K. (2010). *Evaluation of evidence-based practices in online learning*. Washington, DC: U.S. Department of Education.
- OECD. (2019). *Innovating education and educating for innovation*. Paris: OECD Publishing.
- Porter, W. W., & Graham, C. R. (2016). Institutional drivers and barriers to faculty adoption of blended learning. *British Journal of Educational Technology*, 47(4), 748–762.
- Trust, T., & Whalen, J. (2020). Should teachers be trained in emergency remote teaching? *Journal of Technology and Teacher Education*, 28(2), 189–199.
- Vygotsky, L. S. (1978). *Mind in society*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Wang, F. H., Han, J. H., & Yang, H. Z. (2015). Exploring the effect of blended learning. *Computers & Education*, 87, 83–95.